

## **Alienable Possession in Persian: A Natural Semantic Metalanguage Approach**

**Faranak Naderi\***

### **Abstract**

In the present research, the concept of alienable possession in Persian language is investigated within the Natural Semantic Metalanguage (NSM) framework. In this theory, the only semantic prime related to the concept of possession is '(IS) MINE', which is claimed to be the basis of all linguistic expressions related to the concept of possession. The purpose of the research is to test the correctness of this claim in Persian language by examining linguistic expressions related to alienable possession. The results of the research show that the possessive expressions with the structure 'mal-e X (?æst)' (such as 'mal-e kæsi/ʃoma/Reza ?æst') are all derived from the semantic prime 'mal-e mæn (?æst)' and the phrasal possessive construction 'X-e Y' (such as 'ketab-e Mæhʃid') can be described based on this prime. Also, after examining the possessive verbs 'dadæn', 'daʃtæn' and 'dozdidæn' which are related to alienable possession, it was found that these verbs can be described using the semantic prime 'mal-e mæn (?æst)' too. Therefore, this semantic prime plays a key role in expressing the concept of alienable possession in Persian.

**Keywords:** possession, alienable possession, possessive construction, Natural Semantic Metalanguage, semantic prime.

\* Assistant Professor, Farhangian University, Khorramabad, Iran. naderifaranak20@gmail.com

Date received: 01/01/2023/01/01, Date of acceptance: 2023/02/22



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی: رویکرد فرازبان معنایی طبیعی

فرانک نادری\*

### چکیده

در پژوهش حاضر به بررسی مفهوم مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی در چارچوب نظریه فرازبان معنایی طبیعی پرداخته می‌شود. در این نظریه تنها نخستی معنایی مرتبط با مفهوم مالکیت، نخستی MINE (IS) است که ادعا می‌شود براساس آن می‌توان تمامی عبارات زبانی مرتبط با مفهوم مالکیت را توصیف نمود. هدف این پژوهش آن است که با بررسی عبارات زبانی مرتبط با مالکیت انتقال‌پذیر، درستی این ادعا را در زبان فارسی بیازماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عبارات ملکی دارای ساختار «مال X (است)» (مانند «مال کسی/شما/رضا است») همگی از نخستی معنایی «مال من (است)» مشتق شده‌اند و ساخت ملکی گروهی «X-e Y» (مانند «کتاب مهشید») را می‌توان براساس این نخستی توصیف نمود. همچنین پس از بررسی افعال ملکی «دادن»، «داشتن» و «دزدیدن» که با مالکیت انتقال‌پذیر در ارتباط‌اند، مشخص شد که این فعل‌ها را نیز می‌توان به کمک نخستی معنایی «مال من» توصیف کرد. بنابراین، این نخستی معنایی نقشی کلیدی در بیان مفهوم مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی ایفا می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** مالکیت، مالکیت انتقال‌پذیر، ساخت ملکی، فرازبان معنایی طبیعی، نخستی معنایی.

### ۱. مقدمه

مفهوم مالکیت یکی از مفاهیم اساسی و رایج در زبان‌های مختلف جهان است اما این مفهوم نیز مانند بسیاری از دیگر مفاهیم زبان‌شناسی دارای ابهام است. همان‌طور که لاینز

\* استادیار دانشگاه فرهنگیان، لرستان، ایران، naderifaranak20@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲



(Lyons, 1977: 722) اشاره کرده است، اصطلاح «مالکیت» (possession) در کاربرد روزمره آن تقریباً معادل «دارندگی» (ownership) است، اما در دستور سنتی اصطلاحات مالکیت و ملکی دارای معنای بسیار وسیع‌تری هستند و گاه می‌توانند بسیار گمراه‌کننده باشند، چرا که تعداد کمی از آن ساخت‌هایی که به‌طور سنتی «ساخت ملکی» (possessive construction) نامیده می‌شوند به‌واقع با مفاهیم دارایی، مایملک و مالکیت دارای ارتباط‌اند. هر زبانی برای بیان مفهوم مالکیت سازوکارهای خاصی دارد که معمولاً در قالب جمله‌واره یا گروه اسمی تجلی می‌یابد. بعضی زبان‌ها برای بیان این مفهوم از ساخت ملکی خاصی استفاده می‌کنند و بعضی دیگر آن را به شکل کلی‌تر و در قالب یک گروه اسمی مشترک با سایر مفاهیم نشان می‌دهند (Aikhenvald, 2013).

در ساخت ملکی، میان دو چیز پیوند برقرار می‌شود که یکی از آنها را «مالک» و دیگری را «مملوک» می‌نامند. این پیوند حاوی معنا و مفهوم «تعلق داشتن» است که مفهومی یک‌طرفه می‌باشد، یعنی «مملوک» متعلق به «مالک» است (و نه برعکس) (Stassen, 2009: 11). ماهیت مالک، مملوک و رابطه بین آنها در زبان‌های گوناگون متنوع است، اما علی‌رغم وجود تفاوت‌های معنایی در نشان‌گذاری مفهوم مالکیت، بیشتر زبان‌شناسان بر این عقیده‌اند که از دیدگاه معنایی سه نوع مالکیت را می‌توان از هم متمایز ساخت (آیخنوالد، ۲۰۱۳):

(۱) دارندگی؛ رابطه دارنده (صاحب، مالک) با داشته (مملوک).

(۲) روابط جزء-کل (part-whole relations)؛ شامل اعضای بدن انسان و حیوان (مانند دست و پا) و همچنین اجزای تشکیل‌دهنده گیاهان (مانند برگ و ریشه).

(۳) روابط خویشاوندی (kinship relations)؛ شامل رابطه نسبی (مانند پدر و مادر) و سببی (مانند عروس و داماد).

در بسیاری از زبان‌ها، معمولاً برای بیان رابطه جزء-کل یا رابطه خویشاوندی از یک گروه اسمی ملکی استفاده می‌شود، مثلاً «دست علی» یا «پدر علی». عبارت «خانه علی» هم می‌تواند به خانه‌ای اشاره کند که متعلق به علی است و علی صاحب آن است و هم می‌تواند به خانه‌ای که علی در آن سکونت دارد ولی صاحب آن نیست؛ این عبارت در کل به خانه‌ای دلالت دارد که علی با آن به نوعی در ارتباط است، مثلاً سازنده، طراح یا نقشه‌کش آن بوده است. بنابراین، به باور آیخنوالد (۲۰۱۳) این نوع ساخت ملکی گروهی می‌تواند برای بیان هر سه نوع مالکیت یادشده به کار رود. این مسئله در زبان انگلیسی، فارسی و بسیاری از دیگر زبان‌های هندواروپایی صادق است.

با کنار گذاشتن روابط جزء-کل و خویشاوندی از سه دسته فوق، آنچه باقی می‌ماند مالکیت انتقال‌پذیر (alienable possession) (یا دارندگی) است. انتقال‌پذیر بودن به این معناست که ارتباط یک شخص با دارایی‌های مادی‌اش ارتباطی ذاتی و غیرقابل انتقال نیست، بلکه می‌توان آن دارایی را به سهولت به فرد دیگری منتقل کرد. این انتقال می‌تواند کاملاً ارادی و داوطلبانه باشد، مثلاً وقتی شخصی چیزی را به شخص دیگری می‌بخشد، یا غیرارادی و ناخواسته باشد، مثلاً وقتی که دارایی شخص دزدیده می‌شود (Goddard & Wierzbicka, 2016).

در زبان فارسی برای بیان مالکیت هر دو صورت جمله‌واره‌ای و گروه اسمی به کار می‌رود. در ساخت جمله‌واره‌ای معمولاً از فعل‌های «داشتن» و «مال/متعلق به ... بودن» و در گروه اسمی از ساخت اضافه (N-e N) استفاده می‌شود. برای مثال، فعل «داشتن» می‌تواند برای بیان انواع مالکیت اعم از رابطه دارندگی (مالک و مملوک)، رابطه خویشاوندی، رابطه انسان/حیوان با اعضای بدن، رابطه شیء با اجزاء، رابطه بیمار با بیماری و نیز رابطه موصوف با صفت به کار گرفته شود. نمونه‌های زیر این گونه مالکیت‌ها را نشان می‌دهد:

- ۱) بهزاد دوچرخه دارد. (دارندگی)
- ۲) رضا یک خواهر دارد. (خویشاوندی)
- ۳) مهشید چشمانی سبز دارد. (اعضای بدن)
- ۴) این ماهی تابه دو دسته دارد. (جزء-کل)
- ۵) پدربزرگ بهرام آلزایمر دارد. (بیماری)
- ۶) بهروز خیلی تواضع دارد. (ویژگی/صفت)

مفهوم مالکیت به دلیل گستردگی و وفور کاربرد آن در زبان‌های گوناگون با رویکردها و منظرهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از رویکردهایی که می‌تواند در بررسی مفهوم مالکیت مفید باشد و ما را به درک بیشتری از ماهیت و نحوه بیان این مفهوم برساند، نظریه فرازبان معنایی طبیعی (Natural Semantic Metalanguage) است. این نظریه که اولین بار توسط ویرزبیتسکا (Wierzbicka, 1972) ارائه گردید و طی پنج دهه گذشته در آثار ویرزبیتسکا و گدارد (همچون ویرزبیتسکا، ۱۹۷۲، ۱۹۹۶؛ گدارد و ویرزبیتسکا، ۲۰۱۴) مراحل رشد و تکامل را گذرانده است، رویکردی کاملاً معنابنیاد، مبتنی بر مفهوم «نخستی‌های معنایی» (semantic primes) و دارای جهت‌گیری بینابانی و بینافرهنگی است.

هدف ما در پژوهش حاضر این است که مفهوم مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی را از منظر فرازبان معنایی طبیعی بررسی کنیم. برای این منظور، ابتدا نخستی‌های معنایی زبان فارسی را معرفی کرده و سپس بر اساس آنها به توصیف و تحلیل چند عبارت مرتبط با مفهوم مالکیت انتقال‌پذیر شامل عبارت ملکی «مال X است» (مانند «مال مهشید است»)، گروه ملکی  $X-e Y$  (مانند «کتاب مهشید») و فعل‌های «داشتن»، «دادن» و «دزدیدن» خواهیم پرداخت. پرسش اصلی این است که: (۱) توصیف معنایی عبارات ملکی مرتبط با مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی براساس نخستی‌های معنایی به چه صورتی خواهد بود؟

## ۲. پیشینه پژوهش

همان‌طور که شریفی (۱۳۸۸) نیز اشاره می‌کند، موضوع ساخت ملکی در دستوره‌های زبان فارسی چندان مورد توجه واقع نشده است و بیشتر دستورنویسان آن را ذیل عنوان ساخت اضافه آورده‌اند (مانند مشکوه‌الدینی، ۱۳۹۰؛ وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۰) و در نتیجه تحلیل دقیق و جامعی از آن ارائه نداده‌اند.

مشکوه‌الدینی (۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۸) می‌نویسد: وقتی که به یک اسم، وابسته‌های پسین اسمی افزوده شوند، ساختاری به صورت [اسم - + گروه اسمی] شکل می‌گیرد که دارای مفاهیم متعددی بوده و یکی از آنها «مالکیت» یا «تعلق» است، مانند: خانه ما؛ کتاب این دانشجو. مشکوه‌الدینی یکی دیگر از مفاهیم گروه اسمی با ساخت اضافه وابسته اسمی را «اختصاص داشتن»، «تخصیص» و یا «مربوط بودن» چیزی به انسان، حیوان یا چیزی دیگر می‌داند، مانند: اتاق من؛ لانه کبوتر، کلید در.

وحیدیان و عمرانی (۱۳۹۰: ۷۹-۸۱) انواع اضافه را از لحاظ ارتباط میان مضاف و مضاف‌الیه، «تعلق» و «غیرتعلق» می‌دانند و می‌نویسند: در اضافه تعلق میان مضاف و مضاف‌الیه رابطه ملکی یا وابستگی وجود دارد، اما در اضافه غیرتعلق چنین رابطه‌ای نیست.

اضافه تعلق: پرواز پرنده، کاغذ روزنامه، عنوان نامه

اضافه غیرتعلق: گل لاله، کوزه سفال، روز جمعه

ماهوتیان (۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۰۹ و ۱۴۸-۱۵۰) ساخت ملکی در زبان فارسی را از منظر رده‌شناسی زبان بررسی کرده و نمایش ساخت ملکی را به سه صورت دانسته است: الف) به کمک ساخت اضافه؛ ب) به کمک واژه‌بست؛ ج) به کمک عبارت «مال»؛ ماهوتیان بازنمود

مالکیت در جمله را نیز به دو شکل می‌داند: (۱) به کمک عبارت «مال»، مانند «این خونه مال منه»؛ (۲) به کمک ساخت اضافه، مانند «این خونه منه». وی همچنین در مورد تمایز بین مالکیت انتقال‌پذیر و انتقال‌ناپذیر اشاره می‌کند که «مال» برای نمایش مالکیت انتقال‌پذیر به کار می‌رود اما ساخت اضافه و واژه‌بست را می‌توان برای بیان هر دو نوع مالکیت به کار برد، مثلاً:

انتقال‌ناپذیر: دستِ من؛ برادرش

انتقال‌پذیر: ماشینِ حسن؛ خونه‌تون

موضوع دیگری که ماهوتیان در مورد ساخت ملکی مطرح می‌کند، تمایز مالکیت «همیشگی» از مالکیت «گذرا» است؛ او بر این باور است که جمله‌های ساخته‌شده با «مال» بیانگر مالکیت همیشگی هستند، اما ساخت اضافه هم برای بیان مالکیت همیشگی و هم مالکیت گذرا به کار می‌رود، مانند «استادِ من» (مالکیت گذرا) و «دستِ من» (مالکیت همیشگی).

شاید بتوان جامع‌ترین پژوهش درباره ساخت ملکی در زبان فارسی را پژوهش شریفی (۱۳۸۸) دانست که این موضوع را از منظر رده‌شناختی بررسی کرده است. مبنای این تحلیل عمدتاً براساس رویکرد کرافت (Croft, 2003) است و شریفی بعد از بررسی جنبه‌های گوناگون موضوع، نتیجه می‌گیرد که در ساخت ملکی در زبان فارسی از دو راهبرد استفاده می‌شود، یکی استفاده از پیونده که دارای تکواژ افزوده، عناصر پیوندی آمیخته و آرایش مملوک-مالک است، مانند «کتابِ من، کشورِ ما»؛ دیگری وندافزایی که فاقد تکواژ افزوده، دارای عناصر پیوندی و آرایش مملوک-مالک است، مانند «کتابم، کشورمان». او همچنین راهبرد به‌کارگیری پیونده را راهبرد اصلی در ساخت ملکی در زبان فارسی امروز می‌داند و می‌گوید: زبان فارسی از نظر رده ساخت ملکی در رده زبان‌های دارای تکواژ افزوده (از نوع پیونده دستوری‌شده) قرار می‌گیرد. از آنجا که تاکنون مطالعه‌ای در مورد مفهوم مالکیت در زبان فارسی با رویکرد فرازبان معنایی طبیعی انجام نشده است، در ادامه به مرور پژوهش‌هایی می‌پردازیم که فرازبان معنایی طبیعی را برای تحلیل جنبه‌هایی از زبان فارسی یا سایر زبان‌های ایرانی به کار گرفته‌اند.

افراشی (۱۳۸۵) به بحث درباره ترجمه‌پذیری از منظر رویکرد فرازبان معنایی طبیعی پرداخته و معتقد است که وجود نخست‌های معنایی حاکی از آن است که در تمامی زبان‌ها لایه‌ای از مفاهیم و به تبع آن، بازنمودهای زبانی این مفاهیم را می‌توان یافت که مستقل از فرهنگ و بافت اجتماعی هستند. افراشی و طاهری‌اردلی (۱۳۹۱) کاربرد رویکرد فرازبان معنایی طبیعی را در ترجمه بررسی کرده و امکان ترجمه‌پذیری بین‌زبانی و بین‌فرهنگی این رویکرد را

مورد تاکید قرار داده‌اند. آنان اشاره کرده‌اند که هم خودِ نخستی‌های معنایی ترجمه‌پذیرند و هم امکان ترجمهٔ بین‌زبانی و بین‌فرهنگی را در همهٔ سطوح زبان و در همهٔ سبک‌های زبانی برای ما فراهم می‌آورند چرا که سایر مفاهیم موجود در زبان‌ها را می‌توان به کمک این نخستی‌ها توصیف نمود. سجادی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۳) چند واژه در زبان هورامی را بر اساس رویکرد فرازبان معنایی طبیعی تحلیل کرده و نشان داده‌اند که این رویکرد قابلیت قابل توجهی در توصیف و تبیین ظرافت‌های معنایی و بار فرهنگی واژگان در زبان‌های مختلف دارد. شادمان (۱۳۹۶) در چارچوب نظریهٔ فرازبان معنایی طبیعی به بررسی نحوهٔ واژگانی شدن نخستی‌های معنایی و الگوهای نحوی حاکم بر این عناصر در زبان فارسی پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تمامی ۶۵ نخستی معنایی معرفی شده در جدیدترین آثار پژوهشگران این حوزه واژگانی شده‌اند، یعنی برای بیان هر یک از این مفاهیم یک یا چند واژه در زبان فارسی وجود دارد. کریمی و مدرس خیابانی (۱۳۹۶) میزان کاربرد نخستی‌های معنایی در کتاب درسی زبان انگلیسی پایهٔ هفتم دورهٔ اول متوسطه را بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داده است که توزیع فراوانی نخستی‌های معنایی که اساساً صورت‌های پرسامد در هر زبان هستند در مقایسه با سایر صورت‌های واژگانی موجود در این کتاب بسیار کم است. این پژوهشگران همچنین نتیجه گرفته‌اند که به‌کارگیری نخستی‌های معنایی که قابلیت توصیف به کمک واژه‌های دیگر را ندارند و فقط بر اساس ترجمه از زبان مبدأ به زبان مقصد قابل درک‌اند، در نخستین کتاب درسی می‌تواند به درک بهتر زبان‌آموزان ایرانی از ساختارهای زبان انگلیسی بیانجامد.

انصاریان و بامشادی (۱۳۹۷) به بحث دربارهٔ کارایی نظریهٔ فرازبان معنایی طبیعی در آموزش واژگان زبان فارسی و به‌ویژه تولید محتوا و مواد درسی در کلاس‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان پرداخته‌اند. به اعتقاد این پژوهشگران، نخستی‌ها و مولکول‌های معنایی (semantic molecules) زبان فارسی را می‌توان به‌عنوان واژگان پایهٔ این زبان در نظر گرفت تا فارسی‌آموزان در مراحل اولیهٔ آموزش آنها را یاد بگیرند. انصاریان و بامشادی اشاره می‌کنند که الگوهای حاکم بر ترکیب نخستی‌ها و مولکول‌های معنایی را نیز می‌توان یک دستور پایه برای آموزش زبان فارسی دانست. علاوه بر این، کاربرد نظریهٔ مذکور در آموزش فرهنگ فارسی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. انصاریان و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی نحوهٔ مفهوم‌سازی فضا در زبان فارسی براساس رویکرد فرازبان معنایی طبیعی پرداخته‌اند. آنها از بین هشت نخستی معنایی مرتبط با مفهوم فضا، تحلیل خود را محدود به نخستی NEAR کرده و نتیجه گرفته‌اند که این نخستی معنایی در فارسی در قالب سیزده نماگر متفاوت به کار می‌رود که گسترهٔ مفهومی و



دامنه کاربرد آنها با هم متفاوت است. این نماگرها عبارتند از «نزدیک، کنار، پیش، نزد، جنب، بغل، پهلو، دم، لب، حوالی، جوار، مجاور، در مجاورت». پورنوروز (۱۴۰۰) میزان کاربرد نخست‌های معنایی را در یکی از کتاب‌های آموزشی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان بررسی کرده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که حدود ۱۹ درصد از کل واژه‌های کتاب «پرفا ۱» به نخست‌های معنایی اختصاص دارد و پرکاربردترین نخست‌های معنایی در این کتاب مربوط به طبقه کنشگرها است که در قالب ضمائر بازنمایی شده‌اند.

نظریه فرازبان معنایی طبیعی از طرف پژوهشگران خارجی مورد توجه زیادی قرار گرفته و برای تحلیل موضوعات زبان‌شناختی و فرهنگی متعددی به کار رفته است که از آن جمله می‌توان به گدارد و ویرزیتسکا (۲۰۰۷) درباره نقش این نظریه در یادگیری زبان و ارتباطات بین‌فرهنگی، کان (Can, 2011) در مطالعه بین‌فرهنگی کنش‌گفتاری «تبریک» در زبان‌های انگلیسی و ترکی و کوتوروا (Kotorova, 2018) در تحلیل اصطلاحات خویشاوندی اشاره کرد.

### ۳. پایگاه نظری

پژوهش حاضر در چارچوب نظریه فرازبان معنایی طبیعی صورت می‌گیرد که در زیربخش ۳-۱ خواهد شد. در زیربخش ۳-۲ نیز مطالبی در مورد مالکیت انتقال‌پذیر و تفاوت آن با مالکیت انتقال‌ناپذیر ارائه می‌شود.

### ۱.۳ فرازبان معنایی طبیعی

نظریه فرازبان معنایی طبیعی نظریه‌ای در حوزه معناشناسی واژگانی است که توسط ویرزیتسکا (۱۹۷۲) مطرح شد و از آن زمان تا به امروز توسط ویرزیتسکا و گدارد بسط و تکامل یافته و از سوی پژوهشگران مختلف در تحلیل‌های زبانی و فرهنگی مورد استفاده قرار گرفته است. این نظریه بر مفهوم «نخستی‌های معنایی» بنا نهاده شده است و سعی دارد مفاهیم پیچیده زبانی را براساس مجموعه کوچکی از مفاهیم ساده و ابتدایی که در همه زبان‌های بشری مشترک است تحلیل نماید. البته ایده نخست‌های معنایی را در اصل لایبنیتز (Leibniz, 1961) ارائه کرد و در بین فیلسوفان قرن هفدهم مورد توجه قرار گرفت. این فیلسوفان معتقد بودند که در ذهن و زبان انسان مجموعه‌ای از مفاهیم ساده و اولیه را می‌توان یافت که با هم ترکیب می‌شوند و

مفاهیم پیچیده‌تر و سطح بالاتر را شکل می‌دهند. بنابراین، مفاهیم پیچیده را می‌توان براساس نخستین‌های معنایی توضیح داد.

ویرزیتسکا (۱۹۹۶) نخستین‌های معنایی را مجموعه‌ای از معانی بسیط (تجزیه‌ناپذیر) و تعریف‌ناپذیر می‌داند که در همه زبان‌های دنیا یافت می‌شوند. به عبارت دیگر، مفاهیمی ابتدایی و جهانی هستند که آنها را می‌توان الفبای تفکر در انسان دانست. نخستین‌های معنایی به قدری ساده، ابتدایی و بنیادی هستند که آنها را نمی‌توان براساس مفاهیم ساده‌تر توضیح داد. بنابراین آنها را اتم‌های معنایی نیز می‌نامند. حاصل مطالعات ویرزیتسکا و گدارد در طول حدود چهل سال و روی بیش از سی زبان مختلف از سراسر دنیا ارائه فهرستی متشکل از ۶۴ نخستین معنایی بوده است که به صورت طبقه‌بندی شده در جدول زیر ارائه شده است. در این جدول، نماگرهای (exponents) انگلیسی نخستین‌های معنایی ارائه شده‌اند و در بخش‌های بعدی نماگرهای فارسی آنها را معرفی خواهیم کرد. منظور از نماگر واژه یا عبارتی است که یک نخستین معنایی را بیان می‌کند.

جدول ۱. نخستین‌های معنایی (گدارد و ویرزیتسکا، ۲۰۱۶)

1	Substantives	I, YOU, SOMEONE, SOMETHING-THING, PEOPLE, BODY
2	Relational substantives	KIND, PART-HAVE PARTS
3	Determiners	THIS, THE SAME, OTHER-ELSE
4	Quantifiers	ONE, TWO, MUCH-MANY, LITTLE-FEW, SOME, ALL
5	Evaluators	GOOD, BAD
6	Descriptors	BIG, SMALL
7	Mental predicates	THINK, KNOW, WANT, DON' T WANT, FEEL, SEE, HEAR
8	Speech	SAY, WORDS, TRUE
9	Actions, events, movement	DO, HAPPEN, MOVE
10	Location, existence, specification	BE (SOMEWHERE), THERE IS, BE (SOMEONE/SOMETHING)
11	Possession	(IS) MINE
12	Life and death	LIVE, DIE
13	Time	WHEN-TIME, NOW, BEFORE, AFTER, A LONG TIME, A SHORT TIME, FOR SOME TIME, MOMENT
14	Place	WHERE-PLACE, HERE, ABOVE, BELOW, FAR, NEAR, SIDE, INSIDE, TOUCH
15	Logical concepts	NOT, MAYBE, CAN, BECAUSE, IF

16	Augmentor, intensifier	VERY, MORE
17	Similarity	LIKE~AS~WAY

تحلیل‌های معنایی در رویکرد فرازبان معنایی طبیعی به صورت «بازگفت تقلیل‌گرا» (reductive paraphrase) انجام می‌گیرد. منظور از بازگفت تقلیل‌گرا این است که یک مفهوم پیچیده را براساس مفاهیمی بسیار ساده، ابتدایی و حداقلی، یعنی همان نخست‌های معنایی، توصیف کنیم. هدف از این تحلیل این است که واژه یا عبارت موردنظر به واسطه مفاهیمی ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر توضیح داده شود به گونه‌ای که قابل ترجمه به زبان‌های مختلف باشد. نمونه‌ای از این بازگفت تقلیل‌گرا را در مورد واژه sun در زبان انگلیسی می‌بینیم (ویرزیتسکا، ۱۹۹۶: ۲۲۰):

sun  
something  
people can often see this something in the sky  
when this something is in the sky  
people can see other things because of this  
when this something is in the sky  
people often feel something because of this

در کنار نخست‌های معنایی، اصطلاح کلیدی «مولکول معنایی» نیز در تحلیل‌های مبتنی بر نظریه فرازبان معنایی طبیعی نقش اساسی دارد. همان‌طور که مولکول‌های مواد از اجزاء کوچکتری به نام اتم تشکیل شده‌اند، مولکول‌هایی معنایی نیز از ترکیب نخست‌های معنایی به وجود آمده‌اند. به عبارت دیگر، مولکول‌های معنایی معانی پیچیده‌ای هستند که آنها را می‌توان براساس نخست‌های معنایی توصیف کرد. بسیاری از مفاهیم پیچیده‌تر را می‌توان براساس مولکول‌های معنایی که خود متشکل از اتم‌های معنایی هستند توصیف نمود. برای مثال، «پرنده» یک مولکول معنایی است که به کمک آن می‌توان مفاهیم پیچیده‌تری از قبیل گنجشک و عقاب را توضیح داد. به‌عنوان مثالی دیگر، گدارد (۲۰۱۲) برای توصیف مفهوم women از مولکول معنایی child استفاده کرده است چرا که می‌توان گفت زن آن نوع انسانی است که بدنش قابلیت تولید «بچه» را دارد.

### ۲.۳ مالکیت انتقال‌پذیر و انتقال‌ناپذیر

همان‌طور که گفتیم، مالکیت می‌تواند به دو دسته کلی تقسیم شود: (۱) مالکیت انتقال‌پذیر؛ (۲) مالکیت انتقال‌ناپذیر. چپل و مک‌گرگور (Chappell & McGregor, 1996: 4) تفاوت بین

انتقال‌پذیری و انتقال‌ناپذیری مالکیت را به این صورت بیان می‌کنند: «در حالی که انتقال‌ناپذیری حاکی از وجود پیوندی لاینفک بین دو موجودیت (entity) است، یعنی اتصالی ثابت و ذاتی میان مالک و مملوک، انتقال‌پذیری اشاره به وجود پیوندی نسبتاً آزاد میان دو موجودیت دارد، یعنی ارتباطی بی‌ثبات‌تر و کمتر ذاتی». آیکنوالد (۲۰۱۳: ۴) اشاره می‌کند که رابطه خویشاوندی یا رابطه کل - جزء (شامل اعضای بدن) نسبت به رابطه دارندگی، مستلزم پیوندی نزدیک‌تر و باثبات‌تر میان مالک و مملوک است؛ زیرا یک خویشاوند یا یک عضو بدن همواره در ارتباط با یک مالک دیده می‌شود و این رابطه ذاتی، نزدیک و اجباری را «انتقال‌ناپذیر» می‌نامند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در مالکیت انتقال‌پذیر پیوند میان دو موجودیت (مالک و مملوک) پیوندی غیرذاتی، اختیاری، بی‌ثبات و موقتی است و به همین دلیل این پیوند می‌تواند قطع شود و مالک و مملوک از یکدیگر جدا شوند. این در حالی است که در مالکیت انتقال‌ناپذیر پیوند بین مالک و مملوک به‌حدی نزدیک، ذاتی، باثبات و اجباری است که آنها را نمی‌توان به‌سادگی از هم جدا کرد.

#### ۴. نخستی‌ها و مولکول‌های معنایی در زبان فارسی

قبل از آنکه به بحث درباره مفهوم مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی براساس رویکرد فرازبان معنایی طبیعی بپردازیم لازم است که نخستی‌های معنایی و معادل‌های واژگانی یا همان نماگرهای فارسی آنها را معرفی نماییم. در جدول زیر فهرست این نخستی‌ها براساس طبقه‌بندی گدارد و ویرزبیتسکا (۲۰۱۶) ارائه شده است.

جدول ۲. نخستی‌های معنایی و نماگرهای آنها در زبان فارسی

۱	کنشگرها	من، تو ~ شما، کس(ی)، چیز(ی)، مردم ~ افراد، بدن
۲	کنشگرهای رابطه‌ای	نوع ~ جور، بخش ~ دارای بخش‌هایی
۳	تخصیص‌نماها	این، همین ~ همان، دیگر، سایر
۴	کمیت‌نماها	یک، دو، زیاد ~ بسیار، کم، بعضی، همه
۵	ارزش‌نماها	خوب، بد
۶	توصیف‌نماها	بزرگ، کوچک
۷	محمول‌های ذهنی	فکر کردن، دانستن ~ شناختن، خواستن، نخواستن، احساس کردن، دیدن، شنیدن
۸	گفتارنماها	گفتن، کلمات ~ بیان، درست ~ راست

۹	کنش‌ها، رویدادها، حرکت	انجام دادن، اتفاق افتادن، حرکت کردن
۱۰	محل، وجود، مشخصه	(در جایی) بودن، وجود داشتن، (کسی/چیزی) بودن
۱۱	مالکیت	مال من (است)
۱۲	زندگی و مرگ	زندگی کردن، مردن
۱۳	زمان	کی ~ وقتی ~ زمانی، الان، پیش از، پس از، زمان زیادی، زمان کوتاهی، برای مدتی، لحظه
۱۴	مکان	جایی ~ جا، اینجا، بالا ~ روی، پایین ~ زیر، دور، نزدیک، کنار ~ سمت، داخل ~ توی، لمس کردن ~ تماس داشتن
۱۵	مفاهیم منطقی	ند ~ نه، شاید، توانستن، زیرا ~ چون ~ به‌خاطر، اگر
۱۶	تقویت‌کننده‌ها، تشدیدکننده‌ها	خیلی ~ بسیار، بیشتر
۱۷	شباهت	مانند ~ مثل ~ این‌طور ~ همان‌طور

با توجه به جدول ۲، تمامی نخستی‌های معنایی در زبان فارسی واژگانی شده‌اند، یعنی دارای معادل‌های واژگانی هستند. در ردیف ۱۱ جدول می‌بینیم که مفهوم مالکیت در فارسی با عبارت «مال من (است)» بیان می‌شود. البته منظور ما این نیست که فقط این عبارت برای بیان مفهوم مالکیت به کار می‌رود، بلکه این یک نخستی معنایی است که انتظار می‌رود سایر واژگان و عبارات بیانگر مالکیت را بتوان براساس آن توصیف کرد.

## ۵. مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی

گدارد و ویرزیتسکا (۲۰۱۶) نشان داده‌اند که مفهوم «دارندگی» مبتنی بر نخستی معنایی (IS) MINE است. این نخستی معنایی دارای مفهومی شیء‌بنیاد (object-oriented) و خودمحور (egocentric) است که شواهدی دال بر وجود آن در طیف وسیعی از زبان‌های دنیا را می‌توان یافت. آنان همچنین نشان داده‌اند که چگونه عبارت‌هایی مانند his, someone's, hers, yours و نظایر آن از نخستی معنایی MINE (IS) و دیگر نخستی‌های معنایی مشتق شده‌اند. در ادامه و در بحث پیرامون مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی، ابتدا نشان خواهیم داد که عبارت ملکی «مال x» را می‌توان براساس نخستی معنایی «مال من» به‌خوبی توصیف کرد. سپس ساخت اضافه ملکی و نهایتاً سه فعل ملکی «دادن»، «داشتن» و «دزدیدن» را براساس همین نخستی معنایی توصیف خواهیم کرد.

### ۱.۵ عبارت‌های ملکی «مال x»

یکی از پرستفاده‌ترین روش‌های بیان مالکیت انتقال‌پذیر یا همان دارندگی در زبان فارسی استفاده از عبارت «مال x است» می‌باشد. این عبارت فقط برای بیان مالکیت انتقال‌پذیر به کار می‌رود و سایر رابطه‌های ملکی همچون اعضای بدن و روابط خویشاوندی را نمی‌توان توسط این عبارت بیان کرد. در جمله‌های زیر مثال‌هایی از کاربرد این عبارت را مشاهده می‌کنیم که نشان می‌دهند عبارت «مال x است» به همراه مملوک انتقال‌پذیر جمله‌های پذیرفتنی می‌سازد ولی به همراه مملوک انتقال‌ناپذیر به پیدایش جمله‌های ناپذیرفتنی می‌انجامد:

۱- این کتاب مال من است.

۲- این خانه مال بهرام است.

۳- \* این برادر مال من است.

۴- \* این داماد مال عمویم است.

۵- \* این چشم مال سارا است.

۶- \* این عقربه مال ساعت است.

همان‌طور که در مثال‌های بالا مشاهده می‌شود، کاربرد مملوک‌های انتقال‌پذیر مانند «کتاب» و «خانه» همراه با عبارت «مال x است» بسیار عادی و رایج است، در حالی که این عبارت برای بیان مالکیت بر مملوک‌های انتقال‌ناپذیر مثل «برادر»، «داماد» و «چشم» امکان‌پذیر نیست. مثال ۶، یعنی «این عقربه مال ساعت است» تنها در صورتی می‌تواند پذیرفتنی باشد که عقربه به‌عنوان جزئی از یک ساعت از آن جدا شده باشد که در این صورت به نوعی قابلیت انتقال پیدا می‌کند. بنابراین، به طور کلی می‌توانیم بگوییم که عبارت «مال x است» برای بیان مالکیت انتقال‌پذیر به کار می‌رود. این موضوع را ماهوتیان (۱۳۹۰) نیز تایید کرده است.

حال باید ببینیم که سایر عبارات ملکی را چگونه می‌توان براساس نخستی معنایی «مال من (است)» بیان کرد. در ابتدا، عبارات ملکی مبتنی بر «مال کسی» را بررسی می‌کنیم که در آن «کسی» به‌عنوان ضمیری مبهم می‌تواند بر هر فردی دلالت داشته باشد، مانند «این ماشین مال کسی است». برای توصیف این عبارت براساس نخستی معنایی «مال من (است)» می‌توان از بازگفت تقلیل‌گرای زیر استفاده کرد.

[الف-۱] این چیز مال کسی است (مثل علی):

«این کس (مثلاً علی) می‌تواند درباره‌ی این چیز بگوید: این مال من است»

در این بازگفت معنایی، همه مفاهیم به‌کاررفته جزء نخستی‌های معنایی ارائه‌شده در جدول ۲ هستند. با توجه به جدول می‌بینیم که واژه‌های «این»، «کس»، «توانستن»، «چیز»، «گفتن» و «مال من است» همگی جزء نماگرهای نخستی‌های معنایی‌اند. لازم به ذکر است که حرف اضافه «دربارۀ» اگرچه جزء نخستی‌های معنایی نیست اما در قالب نحوی نخستی معنایی «گفتن» کاربرد دارد و یکی از عناصر تشکیل‌دهنده این قالب است. فعل «گفتن» دارای چهار قالب نحوی زیر است (گدارد و ویرزیتسکا، ۲۰۰۷: ۱۰۸):

الف) x چیزی را می‌گوید

ب) x چیزی را به کسی می‌گوید

ج) x چیزی را دربارۀ چیزی/کسی می‌گوید

د) x می‌گوید: «.....»

در بازگفت معنایی [الف-۱] از قالب نحوی ج استفاده شده است. ذکر این نکته ضروری است که در فرازبان معنایی طبیعی، عناصر دستوری از قبیل حروف اضافه، حروف ربط و غیره جزء نخستی‌های معنایی به حساب نمی‌آیند اما در قالب‌های نحوی این نخستی‌ها نقش ایفا می‌کنند.

عبارت «مال کس دیگر» نیز به کمک نخستی معنایی «مال من (است)» قابل بازگفت است، به صورت [الف-۲]:

[الف-۲] / این چیز مال کس دیگری است:

«کسی دیگر می‌تواند دربارۀ این چیز بگوید: این مال من است»

به همین ترتیب، عبارت ملکی «مال تو/شما» را نیز می‌توان به صورت زیر توصیف نمود:

[الف-۳] / این چیز مال شما/تو است:

«شما/تو می‌توانید دربارۀ این چیز بگویید: این مال من است»

عبارت «مال تو/شما (است)» و به‌ویژه عبارت «مال تو/شما نیست» معمولاً در بافت‌هایی به کار می‌روند که نزاع و جدال بر سر دارندگی در جریان است (گدارد و ویرزیتسکا، ۲۰۱۶). بازگفت این عبارت اخیر به صورت زیر خواهد بود:

[الف-۴] این چیز مال شما/تو نیست:

«شما/تو نمی‌توانید دربارۀ این چیز بگویید: این مال من است»

عبارت ملکی سوم شخص اگرچه کاربرد کمتری نسبت به عبارات ملکی اول شخص و دوم شخص دارد، ولی معمولاً در مواردی همچون پاسخ به پرسش‌های ملکی مورد استفاده قرار می‌گیرد مانند:

۷. الف- این چیز مال کیست؟

ب- مال او است.

بازگفت معنایی [الف-۵] چگونگی اشتقاق عبارت ملکی سوم شخص از نخستی «مال من (است)» را نشان می‌دهد:

[الف-۵] / این چیز مال او است:

«این کس می‌تواند درباره‌ی این چیز بگوید: این مال من است»

همان‌طور که می‌بینیم، واژه‌های به‌کاررفته در توصیف‌های معنایی‌ای که از عبارات‌های ملکی دارای ساختار «مال X» ارائه دادیم همگی جزء نخستی‌های معنایی زبان فارسی هستند. این نشان می‌دهد که عبارت «مال X» را می‌توان کاملاً براساس نخستی معنایی «مال من (است)» تعریف و توصیف کرد و در نتیجه می‌توان گفت که «مال من» به لحاظ مفهومی بر همه‌ی عبارات‌های ملکی دارای ساختار «مال X» اولویت و تقدم دارد و تمامی آنها بر مبنای این نخستی معنایی شکل گرفته‌اند. این واقعیت را می‌توان با توجه به موضوع فراگیری زبان اول و پیدایش مفهوم مالکیت در زبان کودکان نیز به‌خوبی مشاهده نمود.

## ۲.۵ ساخت اضافه ملکی

ساخت اضافه ملکی در زبان فارسی برخلاف عبارت ملکی «مال X است» هم برای بیان مالکیت انتقال‌پذیر و هم مالکیت انتقال‌ناپذیر مورد استفاده قرار می‌گیرد. همان‌طور که در مثال‌های زیر مشاهده می‌کنیم، ساخت اضافه ملکی می‌تواند برای بیان رابطه‌ی دارندگی، خویشاوندی و همچنین جزء-کل (شامل اعضای بدن) به کار گرفته شود:

۷. الف- «کتابِ مهشید»

ب- «باغِ رضا»

ج- «برادرِ من»

د- «عروسِ مریم»

ه- «دستۀ میز»



ی- «دست بهزاد»

این گروه‌های اسمی ملکی را می‌توان به صورت کلی  $X-e Y$  نشان داد که در آن  $X$  مملوک و  $Y$  مالک است. از بین این موارد تنها دو مورد الف و ب حاوی مفهوم دارندگی (مالکیت انتقال‌پذیر) هستند که آن‌ها را می‌توان براساس نخستین معنایی «مال من (است)» به صورت زیر توصیف کرد:

[ب-۱] کتاب مهشید

کتابی که مهشید درباره آن می‌تواند بگوید: «این کتاب مال من است».

[ب-۲] باغ رضا

باغی که رضا درباره آن می‌تواند بگوید: «این باغ مال من است».

اگر بخواهیم به صورت کلی ساخت ملکی انتقال‌پذیر  $X-e Y$  را در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی توصیف نماییم، بازگفت آن به صورت زیر خواهد بود:

[ب-۳]  $X-e Y$

$X$ ی که  $Y$  درباره آن می‌تواند بگوید: «این  $X$  مال من است».

### ۳.۵ فعل‌های ملکی «دادن»، «داشتن» و «دزدیدن»

فعل‌های ملکی همچون «دادن»، «داشتن» و «دزدیدن» هر یک به گونه‌ای با مفهوم مالکیت انتقال‌پذیر در ارتباطند و در بیشتر زبان‌ها معادل‌هایی برای آنها می‌توان یافت. در این بخش این فعل‌ها را در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی بررسی کرده و نشان خواهیم داد که آنها را می‌توان به کمک نخستین معنایی «مال من» و مشتقات آن همچون «مال کسی دیگر» توصیف نمود.

طبق نظر گدارد و ویرزیتسکا (۲۰۱۶)، فعل‌های بیانگر مفهوم «دزدیدن/سرقت کردن» گرچه در زبان‌های مختلف تا حدی با یکدیگر تفاوت دارند (مثلاً به لحاظ تأکید این فعل‌ها بر پنهانی بودن یا نبودن عمل دزدی) و ممکن است چندمعنا باشند اما در بیشتر آنها یک هسته معنایی مشترک می‌توان یافت. در فارسی فعل‌های «دزدیدن»، «سرقت کردن» و «به سرقت بردن» را می‌توان در جمله‌هایی مانند زیر دید:

- ماجرای جنجالی مردی که یک دلفین را دزدید.

- شرکت توتال اطلاعات نفتی را دزدید و رفت.

- کارگر خیانتکار از صاحب‌کارش ۱.۵ میلیارد تومان سرقت کرد.

- دزد ناقلا خودروی ستاره استقلال را به سرقت برد.

هرسه فعل پیش‌گفته را می‌توان در قالب یک توصیف معنایی واحد در فرازبان معنایی طبیعی به صورت زیر بیان کرد.

[پ-۱] این کس X چیزی را (در زمانی) دزدید/سرقت کرد/به سرقت برد.

این کس X چیزی را روی چیزی در زمانی در جایی انجام داد. به‌خاطر این، چیزی برای این چیز در این زمان اتفاق افتاد.	قالب واژگانی - نحوی
وقتی کسی این را انجام دهد مثل این است: - زمان کوتاهی پیش از این، این کس درباره چیزی این فکر را کرد: «من می‌دانم که این چیز مال کس دیگری است نه مال من. من می‌خواهم این چیز مال من باشد. این می‌تواند مال من باشد اگر پس از این، در جایی که الان هست نباشد. به‌خاطر این، من می‌خواهم چیزی روی آن انجام دهم» - در همین زمان این کس این‌طور فکر کرد: «وقتی من این را انجام دهم، نمی‌خواهم سایر مردم این را بدانند. اگر کسی این را بداند، چیز بدی می‌تواند به‌خاطر این برای من اتفاق بیفتد» - به‌خاطر این، این کس چیزی را روی این چیز انجام داد.	سناریو
چون این کس X این را انجام داد، این چیز پس از این در جایی نبود که پیش از این بود، این چیز در جایی بود که این کس می‌خواست.	نتیجه
مردم می‌توانند درباره این فکر کنند که: «خیلی بد است اگر کسی این را انجام دهد»	ارزیابی

توصیف معنایی فعل‌های «دزدیدن/سرقت کردن/به سرقت بردن» در جدول بالا در قالب ۴ بخش مجزا ارائه شده است. این شیوه بازنمایی از طرف گدارد (۲۰۱۲) پیشنهاد شده و هر یک از بخش‌های آن به شرح زیر است:

(۱) قالب واژگانی - نحوی (Lexico-Syntactic Frame): نحوه نگاشت معانی واژگانی به عبارات واژنحوی را نشان می‌دهد. در واقع نحوه ترکیب واژه‌ها (نماگرهای نخست‌های معنایی) در قالب جمله‌های فرازبان معنایی طبیعی را نشان می‌دهد.

(۲) سناریوی انگیزشی سرنمون (Prototypical Motivational Scenario): پژوهشگران حوزه فرازبان معنایی طبیعی بر این عقیده‌اند که سخنگویان فعالیت‌های انسانی را با ارجاع به انگیزه‌های سرنمونی مفهوم‌سازی می‌کنند. برای مثال، سناریوی انگیزشی سرنمون برای فعل

مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی: رویکرد فرازبان معنایی طبیعی (فرانک نادری) ۳۰۱

walk در انگلیسی این است که فرد می‌خواهد از جایی به جای دیگر که نزدیک اوست حرکت کند. به عبارتی دیگر، سناریوی انگیزشی سرنمون اشاره به انگیزه و دلیل اصلی انجام عمل دارد. (۳) نتیجه بالقوه (Potential Outcome): دلالت بر نتیجه و خروجی نهایی حاصل از انجام عمل یا فعالیت مورد نظر دارد.

(۴) ارزیابی (Evaluation): بیانگر دیدگاه اجتماعی و ارزیابی مردم دربارهٔ انجام عمل یا فعالیت مورد نظر است.

یکی دیگر از فعل‌های پرکاربرد مرتبط با مفهوم مالکیت در زبان فارسی فعل «دادن» است. این فعل در بافت‌های مختلف و در معانی متفاوت می‌تواند به کار رود، ولی می‌توان به پیروی از نیومن (Newman, 1996) و گدارد و ویرزبیتسکا (۲۰۱۶) دو معنای اصلی و سرنمونی برای آن در نظر گرفت، یکی به معنای «هدیه دادن» و دیگری به معنای «تحویل دادن». در جمله‌های زیر می‌توان این دو معنای فعل «دادن» را مشاهده نمود:

- مینا برای تولد دخترش عروسکی به او داد. (به معنای هدیه دادن)

- او در روز معلم به استادش کتاب حافظ داد. (به معنای هدیه دادن)

- پستیچی بسته را به گیرنده داد. (به معنای تحویل دادن)

- سارا سر وقت مقاله را به استادش داد. (به معنای تحویل دادن)

تفاوت اصلی بین این دو معنای فعل «دادن» این است که «تحویل دادن» باعث تغییر مالکیت مملوک (مفعول) نمی‌شود در حالی که «هدیه دادن» باعث تغییر مالکیت آن می‌شود. توصیف فعل «دادن» در معنای (هدیه دادن) را می‌توان به صورت زیر بیان کرد.

[پ-۲] این کس X (در زمانی) به کس دیگر Y چیزی داد.

این کس X در زمانی چیزی را روی چیزی انجام داد چون این کس خواست چیز خوبی برای کس دیگر Y انجام دهد به‌خاطر این، چیزی در زمانی روی چیزی اتفاق افتاد	قالب واژگانی-نحوی
وقتی که کسی روی چیزی این را انجام می‌دهد، مثل این است: - زمان کوتاهی پیش از این، این کس دربارهٔ کس دیگر این‌طور فکر کرد: «من می‌خواهم این چیز مال این کس باشد» - به‌خاطر این، این کس چیزی را به این کس دیگر می‌گوید، در همین زمان این کس چیزی روی این چیز انجام می‌دهد	سناریو
چون این کس X این را انجام داد، پس از این، این چیز مال این کس دیگر است	نتیجه

فعل «دادن» در معنای (تحویل دادن) به صورت زیر قابل بازگفت است.

[پ-۳] این کس X (در زمانی) به کس دیگر Y چیزی داد.

این کس X در زمانی چیزی را روی چیزی انجام داد به‌خاطر این، چیزی در زمانی روی چیزی اتفاق افتاد در همین زمان، چیزی روی این کس دیگر اتفاق افتاد	قالب واژگانی- نحوی
وقتی که کسی روی چیزی این را انجام می‌دهد، مثل این است: - این کس می‌تواند این چیز را با دستانش [m] لمس کند به‌خاطر این، این کس می‌تواند چیزی را که می‌خواهد روی این چیز انجام دهد - این کس درباره کس دیگر این‌طور فکر می‌کند: «خوب خواهد بود اگر این کس بتواند الان چیزهایی را که می‌خواهد روی این چیز انجام دهد» - به‌خاطر این، این کس با دستانش چیزی را روی این چیز انجام می‌دهد	سناریو
چون این کس X این را انجام داد، پس از این، همان‌طور بود که این کس می‌خواست	نتیجه

همان‌طور در ردیف مربوط به سناریو دیده می‌شود، در توصیف معنایی فعل «دادن» (به معنای تحویل دادن) از مولکول معنایی «دست» استفاده کرده و این موضوع را با قرار دادن نماد m در جلوی این واژه مشخص نموده‌ایم. این موضوع نشان می‌دهد که برای توصیف بعضی از مفاهیم، وجود نخست‌های معنایی کفایت نمی‌کند و نیازمند استفاده از مولکول‌های معنایی نیز هستیم.

فعل «داشتن» یکی دیگر از فعل‌های ملکی پر استفاده در زبان فارسی است که برای بیان هر دو نوع مالکیت انتقال‌پذیر و انتقال‌ناپذیر به کار می‌رود. در بازنمایی [پ-۴] توصیف معنایی این فعل در قالب فرازبان معنایی طبیعی ارائه شده است. از آنجا که فعل «داشتن» برخلاف فعل‌های «دزدیدن/سرقت کردن/به سرقت بردن» و «دادن» فعلی بیانگر انجام دادن یا اتفاق افتادن نیست بلکه بیانگر «وضعیت» (Situation) است، در بازنمایی [پ-۴] به جای مؤلفه‌های سناریو و نتیجه از مؤلفه وضعیت استفاده شده است.

[پ-۴] این کس X (در زمانی) چیزی (از نوعی) دارد (مثلاً رضا دو چرخه دارد)

(در این زمان) مثل این است:	قالب واژگانی-نحوی
این کس X می‌تواند درباره چیزی از نوعی بگوید: «این مال من است» اگر این کس این را بگوید، مردم می‌توانند بگویند این درست است سایر افراد نمی‌توانند درباره این چیز این را بگویند	وضعیت

## ۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش مفهوم مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی براساس نظریه فرازبان معنایی طبیعی مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که نخستی معنایی «مال من (است)» (معادل (IS) MINE) در زبان انگلیسی) به‌عنوان تنها نخستی معنایی مرتبط با مفهوم مالکیت (جدول ۲)، زیربنای مفهومی مالکیت انتقال‌پذیر را تشکیل می‌دهد. بنابراین، سایر عبارات‌های ملکی مانند «مال تو»، «مال او» و «مال کس دیگر» از نخستی معنایی «مال من» مشتق می‌شوند. این یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که ساخت ملکی گروهی X-e Y (مانند «کتاب رضا») در مواردی که برای بیان مالکیت انتقال‌پذیر به کار رود، بر اساس نخستی معنایی «مال من (است)» قابل تعریف و توصیف است. علاوه بر این، فعل‌های ملکی «دادن»، «داشتن» و «دزدیدن» نیز که هریک با مالکیت انتقال‌پذیر در ارتباط هستند، از لحاظ معنایی مورد بررسی قرار گرفتند و مشخص شد که آنها را می‌توان توسط نخستی معنایی «مال من (است)» توصیف نمود. این یافته‌ها در مجموع نشان می‌دهد که عبارت «مال من (است)» در زبان فارسی یک نخستی معنایی است و نقش اساسی در توصیف معنایی عبارات و افعال مرتبط با مالکیت انتقال‌پذیر در این زبان ایفا می‌کند. از آنجا که طبق یافته‌های پژوهشگران حوزه فرازبان معنایی طبیعی (از جمله گدارد و ویرزبیتسکا، ۲۰۱۶)، معادل واژگانی «مال من (است)» در سایر زبان‌های دنیا نیز در جایگاه نخستی معنایی قرار دارد و مبنایی برای توصیف معنایی واژه‌ها و عبارات‌های مرتبط با مفهوم مالکیت به شمار می‌رود، مانند (IS) MINE در زبان انگلیسی، می‌توان مفهوم مالکیت را که کم یا بیش دارای جنبه‌های فرهنگ‌ویژه است، به صورتی جهانی و ترجمه‌پذیر توصیف نمود. یعنی آن را به زبانی ساده و ابتدایی بیان کرد به‌گونه‌ای که تفاوت‌ها و پیچیدگی‌های فرهنگی مانع از درک این مفهوم نباشد. بنابراین می‌توان گفت که ایده شناسایی و معرفی نخستی‌های معنایی که از سوی بنیان‌گذاران و طرفداران نظریه فرازبان معنایی طبیعی دنبال می‌شود می‌تواند مشکلات مربوط به ترجمه مفاهیم و به‌ویژه مفاهیم فرهنگ‌بنیاد را تا حد قابل توجهی مرتفع نماید و این موضوعی است که افراشی و طاهری‌اردلی (۱۳۹۱) نیز آن را به اثبات رسانده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که نتایج این پژوهش مؤید این موضوع است که نظریه فرازبان معنایی طبیعی با تکیه بر مفاهیم بنیادی و ابتدایی جهانی که آنها را اتم‌ها و مولکول‌های معنایی می‌نامند، این قابلیت را دارد که مفاهیم پیچیده‌تر و خاص‌تر موجود در زبان‌های مختلف را به زبانی ساده و ترجمه‌پذیر بیان و توصیف کند.

همان‌طور که انصاریان و بامشادی (۱۳۹۷) نیز اشاره کرده‌اند، نخستی‌ها و مولکول‌های معنایی را می‌توان برای تولید محتوا در حوزه آموزش زبان فارسی مورد استفاده قرار داد. در همین جهت، نتایج پژوهش حاضر را نیز شاید بتوان در این حوزه به کار گرفت و به کمک آنها مفهوم مالکیت و عبارات و افعال مرتبط با آن را به زبانی ساده برای فارسی‌آموزان توضیح داد. این نتایج در بحث مطالعات بین‌زبانی مرتبط با مفهوم مالکیت نیز می‌تواند دارای کاربردهایی باشد. نکته پایانی که باید به آن اشاره کنیم این است که ما در این پژوهش تنها به بررسی مفهوم مالکیت انتقال‌پذیر پرداختیم و وارد مبحث مالکیت انتقال‌ناپذیر که مبحثی مهم و پرکاربرد در زبان فارسی است نشدیم. بی‌تردید مطالعه مالکیت انتقال‌ناپذیر در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی مستلزم پژوهشی گسترده و مجزاست که می‌تواند در مطالعات آتی مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

### کتاب‌نامه

- افراشی، آزیتا (۱۳۸۵). نگاهی به نظریه فرازبان معنایی طبیعی و مسئله ترجمه‌پذیری. *مطالعات ترجمه*، ۴ (۱۵)، ۷۱-۸۱.
- افراشی، آزیتا و مرتضی طاهری‌اردلی (۱۳۹۱). نگاهی به مفاهیم بنیادی و امکان ترجمه‌پذیری. *مطالعات ترجمه*، ۱۰ (۳۷)، ۷۳-۸۵.
- انصاریان، شادی و پارسا بامشادی (۱۳۹۷). تولید محتوا برای آموزش زبان و فرهنگ فارسی بر اساس رویکرد فرازبان معنایی طبیعی. در رضامراد صحرایی و مهین‌ناز میردهقان (ویراستاران)، *مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی آزفا: استانداردهای آموزشی موارد آموزشی* (صص ۱۶۵-۱۸۸). تهران: نشر خاموش.
- انصاریان، شادی؛ مهین‌ناز میردهقان و پارسا بامشادی (۱۳۹۹). مفهوم‌سازی فضا در زبان فارسی در چهارچوب رویکرد فرازبان معنایی طبیعی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۱۰ (۱۹)، ۷۱-۹۴.
- پورنوروز، مریم (۱۴۰۰). بررسی میزان کاربرد نخستی‌های معنایی در کتاب پرفا ۱. *تاریخ ادبیات*، ۱۴ (۱)، ۸۵-۱۰۲.
- سجادی، سیدمهدی و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۳). رویکرد فرازبان معنایی طبیعی: فرض‌ها، مفاهیم و اهداف. *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۲ (۷)، ۹۵-۱۱۳.
- شادمان، رقیه (۱۳۹۶). *بررسی فرازبان معنایی در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشگاه پیام‌نور رشت.

مالکیت انتقال‌پذیر در زبان فارسی: رویکرد فرازبان معنایی طبیعی (فرانک نادری) ۳۰۵

کریمی، ربابه و شهرام مدرسی خیابانی (۱۳۹۶). بررسی میزان کاربرد نخستنی‌های معنایی (جهانی‌های معنایی) کتاب درسی زبان انگلیسی پایه هفتم دوره اول متوسطه (prospect1). *نوآوری‌های آموزشی*، ۱۶ (۶۳)، ۹۱-۱۱۴.

شریفی، شهلا (۱۳۸۸). بررسی ساخت ملکی در زبان فارسی امروز از دیدگاه رده‌شناسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱، ۴۷-۶۲.

ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. چاپ ششم. تهران: نشر مرکز.

مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: انتشارات سمت. وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: انتشارات سمت.

Aikhenvald, A.Y. (2013). Possession and ownership: A crosslinguistic perspective. In: Aikhenvald, A.Y., Dixon, R.M.W. (Eds.), *Possession and ownership: A cross-linguistic typology* (pp 1-64). Oxford: Oxford University Press.

Can, H. (2011). *A cross-cultural study of the speech act of congratulation in British English and Turkish using a corpus approach*. MA thesis, Middle East Technical University, Ankara.

Chappell, H., & McGregor, M. (1996). Prolegomena to a theory of inalienability. In H. Chappell & W. McGregor (eds.), *The Grammar of Inalienability: A Typological Perspective on Body Part Terms and the Part-Whole Relation* (pp. 3-30). Berlin and New York: Mouton de Gruyter.

Goddard, C. (2012). Semantic primes, semantic molecules, semantic templates: key concepts in the NSM approach to lexical typology. *Linguistics*, 50 (3), 711-743.

Goddard, C., & Wierzbicka, A. (2007). Semantic primes and cultural scripts in language learning and intercultural communication. in F. Sharifian & G.B. Palmer (eds.), *Applied Cultural Linguistics* (pp. 105-124). Amsterdam: John Benjamins.

Goddard, C., & Wierzbicka, A. (2014). *Words and Meanings; Lexical Semantics across Domains, Languages, and Cultures*. Oxford: Oxford University Press.

Goddard, C., & Wierzbicka, A. (2016). 'It's mine!'. Re-thinking the conceptual semantics of "possession" through NSM. *Language Sciences*, 56: 93-104.

Kotorova, E. (2018). Analysis of kinship terms using Natural Semantic Metalanguage: Anna Wierzbicka's approach. *Russian Journal of Linguistics*, 22(3), 701-710

Lyons, J. (1977). *Semantics (Vol. 2)*. Cambridge: Cambridge University Press.

Newman, J. (1996). *Give: A cognitive linguistic study*. Berlin: Mouton de Gruyter.

Stassen, L. (2009). *Predicative Possession*. Oxford: Oxford University Press.

Wierzbicka, A. (1972). *Semantic Primitives*. Frankfurt: Athenäum.

Wierzbicka, A. (1996). *Semantics: Primes and Universals*. Oxford: Oxford University Press.